

نقد و بررسی کتاب

اثری کهن از مللث فلک

• محمد کاظم رحمتی

- المناقب: ينقل عنه العلامة المجلسي (رحمه الله)
- السيد الشريف محمد بن علي بن الحسين العلوي
- تحقيق: سيد حسين موسوي بروجردي
- دليل ما، ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ ق

اشاره: در نخستین سده‌های هجری، یکی از جریان‌های مهم در میان شیعیان عراق، خاصه شهر کوفه، جریانی بوده که به سبب برخی باورهای پیروان آن به «غلو» معروف شده است. از آنجا که این جریان، عموماً در میان توده‌های فرودست شیعیان عراق رواج داشته، ادبیات مکتوب چندانی پدید نیآورده است. متون اندکی نیز که برخی از پیروان چنین جریاناتی به رشته تحریر درآورده‌اند، در گذر زمان از میان رفته‌اند. از میان اندک متون باقی مانده، متنی به تازگی با عنوان المناقب منتشر شده است. آن‌چه بر اهمیت این متن می‌افزاید، این است که نسخه‌ای از این اثر در دست علامه مجلسی (ره) بوده و در بحار الانوار از آن، مطالبی نقل کرده است. نوشتار حاضر مروری بر این کتاب و برخی نکات قابل تأمل آن است.





جریان غلو که بیش‌تر در میان بخش‌های فرودست شیعیان کوفه و بعدها در پی انتقال افکار غلات در مناطق روستایی شامات گسترش یافت، به سبب فقر فکری رهبران آن، میراث مکتوب چندانی پدید نیاورد، اما به تدریج، با ترکیب جدید افکار غلات، بدست حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۵۸ق)، «نصیری» در عراق شکل گرفت و در شام گسترش یافت. آن‌گاه اندک اندک میراث مکتوب این جریان پدید آمد؛ از مهم‌ترین آنها، می‌توان کتاب الهدایة الکبری و چند رساله کوتاه از حسین بن حمدان خصیبی و آثار متعدد شاگرد او، ابوسرور میمون بن قاسم طبرانی را برشمرد. پاره‌ای از افکار غلات، که تنها بر شأن برتر ائمه (ع) نه در حد ربوبیت، اما در مرحله‌ای نازل‌تر از آن تأکید داشت، به واسطه گروهی از محدثان امامی مورد پذیرش قرار گرفت و بعدها در جریان تدوین متون متأخرتر نیز به برخی از این احادیث و اخبار توجه شد. برخی از نویسندگان امامی متمایل به جریان غلو، چون حسین بن عبدالوهاب نویسنده کتاب عیون المعجزات و فضل الله بن محمود فارسی در دو کتاب صفوة الاخبار و ریاض الجنان، این‌گونه احادیث را در ضمن مجموعه‌های حدیثی خود، حفظ کردند. هرچند باید گفت که این گروه از نویسندگان، در جریان تفکر امامیه در حاشیه بوده‌اند و ترک ذکر نام آنها در طرق روایت و اسناد اجازات، خود دلیل روشنی است بر این موضوع.

از میان متون اندک باقی‌مانده از غالیان، به تازگی در ضمن سلسله آثار کتابخانه علامه مجلسی، کتابی با عنوان المناقب و با انتساب به شخصی به نام «شریف محمد بن علی بن حسین علوی» منتشر شده است. نسخه‌ای از این کتاب در اختیار علامه

مجلسی بوده و از آن با عنوان «کتاب عتیق» مطالبی نقل کرده است. در مقدمه کتاب، مصحح محترم چگونگی دستیابی خود را به نسخه‌ای از کتاب بیان داشته است. علامه مجلسی در معرفی برخی از منابع خود، از شخصی به نام فضل‌الله بن محمود فارسی نام برده و از دو کتاب او، با نام‌های صفوة الاخبار و ریاض الجنان، مطالبی در بحار الانوار نقل کرده است. مصحح محترم نیز در بررسی فهرست‌های نسخه‌های خطی، به وجود دو نسخه (به شماره‌های ۸۴۷ و ۵۶۰۲) با نام صفوة الاخبار، در فهرست کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی، پی می‌برد. سپس به قصد تصحیح آنها، این دو نسخه را بررسی می‌کند، اما با مراجعه به متن نسخه‌ها مشخص می‌شود که این دو نسخه، که یکی از روی دیگری کتابت شده در حقیقت، دو نسخه از کتاب الهدایة الکبری، نوشته حسین بن حمدان خصیبی است، اما از آن‌جا که کاتب در برگ نخست، کتاب را صفوة الاخبار عن الائمة الاطهار معرفی کرده، فهرست‌نگار نیز، نسخه را با همان عنوان صفوة الاخبار منسوب به فضل‌الله بن محمود فارسی معرفی کرده است. با این همه، مصحح که در پی نسخه‌های خطی آثار فضل‌الله فارسی بوده است، از وجود نسخه‌ای با عنوان ریاض الجنان در کتابخانه مجلس (به شماره ۱۱۱۴) مطلع می‌شود و تصویری از آن را تهیه می‌کند. افتادگی از آغاز و انجام نسخه، مصحح را در قسمت عنوان کتاب و نویسنده آن به تردید می‌اندازد و آن‌چه این تردید را دو چندان می‌کند، نقل مطالبی از ریاض الجنان در بحار الانوار است که در نسخه حاضر، نشانی از آنها نیست. همچنین مطالبی که افندی در ریاض العلماء (ج ۴، ص ۳۷۵) در شرح حال فارسی نقل کرده

جریان غلو که بیش‌تر در میان بخش‌های فرودست شیعیان کوفه و بعدها در پی انتقال افکار غلات در مناطق روستایی شامات گسترش یافت، به سبب فقر فکری رهبران آن، میراث مکتوب چندانی پدید نیاورد، اما به تدریج، با ترکیب جدید افکار غلات، بدست حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۵۸ق)، «نصیری» در عراق شکل گرفت و در شام گسترش یافت. آن‌گاه اندک اندک میراث مکتوب این جریان پدید آمد؛ از مهم‌ترین آنها، می‌توان کتاب الهدایة الکبری و چند رساله کوتاه از حسین بن حمدان خصیبی و آثار متعدد شاگرد او، ابوسرور میمون بن قاسم طبرانی را برشمرد. پاره‌ای از افکار غلات، که تنها بر شأن برتر ائمه (ع) نه در حد ربوبیت، اما در مرحله‌ای نازل‌تر از آن تأکید داشت، به واسطه گروهی از محدثان امامی مورد پذیرش قرار گرفت و بعدها در جریان تدوین متون متأخرتر نیز به برخی از این احادیث و اخبار توجه شد. برخی از نویسندگان امامی متمایل به جریان غلو، چون حسین بن عبدالوهاب نویسنده کتاب عیون المعجزات و فضل الله بن محمود فارسی در دو کتاب صفوة الاخبار و ریاض الجنان، این‌گونه احادیث را در ضمن مجموعه‌های حدیثی خود، حفظ کردند. هرچند باید گفت که این گروه از نویسندگان، در جریان تفکر امامیه در حاشیه بوده‌اند و ترک ذکر نام آنها در طرق روایت و اسناد اجازات، خود دلیل روشنی است بر این موضوع.

از میان متون اندک باقی‌مانده از غالیان، به تازگی در ضمن سلسله آثار کتابخانه علامه مجلسی، کتابی با عنوان المناقب و با انتساب به شخصی به نام «شریف محمد بن علی بن حسین علوی» منتشر شده است. نسخه‌ای از این کتاب در اختیار علامه



است، با مطالب نسخه حاضر به طور کامل تطابق ندارد؛ البته در صورتی که افندی مطالب را نقل به معنی نکرده باشد. به هر حال، مصحح محترم، با ذکر این ادله، در اینکه نسخه حاضر همان کتاب ریاض الجنان باشد، تردید کرده است. اما همان گونه که ذکر شد، ممکن است، افندی مطالب ریاض الجنان را نقل به معنی کرده باشد، یا نسخه‌ای متفاوت از کتاب را در دست داشته است، بنابراین، تردید مصحح، جای تأمل دارد؛ اینکه برخی مطالب منقول از کتاب ریاض الجنان در بحار الأنوار، در نسخه حاضر نیست و نقصان آن، دلیلی بر نفی انتساب کتاب به فارسی نیست. با این همه، مصحح برای یافتن نویسنده کتاب، به بررسی بیش‌تری پرداخته و دریافته است که مطالبی از نسخه حاضر، در برخی آثار دیگر نقل شده، از جمله، در کتاب شرح زیارة شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی (متوفی ۱۲۴۱ق) به نقل از کتابی به نام انیس السمراء و سمیر الجلساء، بدون اشاره به نام نویسنده آن. عالم شیخی مذهب، محمد تقی بن محمد مامقانی تبریزی مشهور به نیر (متوفی ۱۳۱۳ق) نیز در صحیفه‌الابرار، مطالبی از انیس السمراء و سمیر الجلساء به نقل از شرح زیارت جامعه کبیره نقل کرده است. مصحح، حدس زده است که نسخه حاضر، متنی جز دو کتاب ذکر شده فضل‌الله فارسی است و تنها در پاره‌ای مطالب، با دو کتاب دیگر اشتراک دارد. احتمال دیگر نیز می‌تواند این باشد که نسخه حاضر - که البته مصحح به نسخه‌های دیگر از آن نیز دست یافته است - اساساً اثری گلچین شده از امالی شیخ طوسی (صص ۴۷-۵۰، ۵۳-۶۶) و برخی متون دیگر است و شاید اساساً با تألیف مستقلی از نویسنده‌ای خاص روبه‌رو نباشیم.

به هر حال، روشن است که نویسنده یا گردآورنده کتاب، در قرن ششم هجری، حیات داشته است، زیرا ضمن مشایخ کتاب، در یکی از سلسله‌های اسناد، نام فقیه و عالم امامی ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن عباس بن فاخر عبسی دوریستی آمده که در ۴۷۳ق. زنده بوده است (ص ۱۴۰). نیای این عالم، محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی از فقهای مشهور امامیه قرن چهارم بوده و در نقل روایت آثار شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) نقش مهمی داشته است. آن چه می‌تواند از ارتباط کتاب یا نویسنده آن با محافل نصیریة عراق و شام حکایت کند، بخش پایانی کتاب است (صص ۱۸۳-۱۹۱)؛ زیرا شخصی به نام محمد بن علی بن حسین علوی که خود را نویسنده کتاب دانسته است، یادآور می‌شود: پس از فراغت از تألیف کتاب، چند برگه به دست آورده که در آنها فهرست نام خطبه‌های منسوب به حضرت امیر(ع) ذکر شده است. نکته جالب توجه، نقل وجاده این بخش به طریق ابوسعید محمد بن حسین بن صلت است که گفته آن را به طریق سماع از ابوجعفر محمد بن جعفر مؤدب قمی در مرو سماع کرده است. قمی نیز احتمالاً در کوفه، فهرست خطبه‌ها را از عالم نصیریة، ابو عبدالله حسین بن حمدان (در متن: همدان؟) که فردی از اهل جنبله (اهل جنابله) توصیف شده، نقل کرده است. فهرست، مشتمل بر نام برخی از خطبه‌هایی است که در محافل غالیان کوفه رایج بوده و متن برخی از آنها نیز در قرون بعدی به واسطه نقل در برخی از متون رسمی امامیه، باقی مانده است. پایان بخش کتاب، فهرس متعدد است که به خوانندگان برای یافتن سریع‌تر مطالب کمک می‌کند.



چند نکته درباره تصحیح کتاب و تعلیقات مصحح

مصحح محترم در تخریح احادیث و معرفی رجال سلسله اسناد کتاب، کوشش بسیار کرده است، با این همه، نکته‌های قابل تأملی نیز هم‌چنان باقی مانده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. (صفحه ۵۴):

حکایتی در مکافات نواصب به نقل از امالی شیخ طوسی نقل شده که شیخ آن را در الرد علی ابن کرام آورده است. راوی ماجرا، یعنی عثمان بن عفان، «سجری» است، منسوب به سجستان - که متن نیز بر انتساب او به سجستان دلالت دارد - و نه «شجری». علی بن عثمان سجری از مشایخ ابن کرام بود، اما بعدها از او تبرّی جست و به منتقدان جدّی او پیوست. داستان نقل شده نیز با حال و هوای منطقه سیستان متناسب است، زیرا ابن کرام در آن‌جا به دنیا آمد و می‌دانیم که خوارج، تا مدت‌ها، نفوذ سیاسی و فرهنگی قدرت‌مندی در آن ناحیه داشته‌اند. ظاهراً ابن کرام در عقاید، همانند حنبلیان عراق بوده و مانند آنها، برای نبردکنندگان با امیرالمؤمنین علی (ع) خاصه معاویه، درجهای از حقانیت را قائل بود و اینکه امام علی (ع) و معاویه، به عنوان دو خلیفه، مجاز بوده‌اند از پیروان خود خواهان اطاعت باشند (برای تفصیل بنگرید به: یوسف فان. اس، «متونی درباره کرامیه، ترجمه احمد شفیعیها، مجله معارف دوره نهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۱، صص ۴۵، ۴۷، ۸۶ که این عقیده کرامیه را به نقل از تبصرة الادله ابومعین نسفی و شرح عیون المسائل حاکم جسمی آورده است).

۲. (ص ۵۳، صص ۶۰-۶۱):

در سلسله اسناد چنین آثاری، نام راویانی که به فساد مذهب و یا داشتن عقاید غلوآمیز متهم بوده‌اند، چندان دور از انتظار نیست: هم‌چون یکی از مشهورترین غالیان عراق، جعفر بن محمد بن مالک بن سابور (شابور؟) کوفی بزّاز (در متن: «بزار»). که نجاشی در فهرست اسماء مصنفی الشیعة (ص ۱۲۲) او را «فاسدالمذهب والروایة» خوانده و از روایت ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی (متوفی ۳۳۶ق) و ابوغالب و زراری، از مشایخ برجسته امامیه، از او، ابراز شگفتی کرده است. گویا آن‌چه موجب شده است تا اسکافی علی‌رغم جایگاه ضعیف فزاری از او روایت کند، کتاب وی با عنوان أخبار الأئمة و موالیدهم علیهم السلام بوده است؛ بویژه که اسکافی خود کتابی با نام الانوار فی تاریخ الأئمة در شرح حال امامان به رشته تحریر درآورد. ابوغالب زراری نیز در رساله خود (ص ۱۵۰) از فزاری یاد کرده و سبب توجه به او را چنین توضیح داده است: «... و جعفر بن محمد بن مالک الفزاری البزّاز، وکان کالذی ربّانی، لأن جدّی محمد بن سلیمان حین أخرجنی من الکتاب، جعلنی فی البزّازین عند ابن عمّه، الحسین بن علی بن مالک، وکان أحد فقهاء الشیعة و زهادهم و ظهر من بعد موته من زهده مع کثرة ما کان یجری علی یده، أمر عجیب لیس هذا موضع ذکره».

مصحح محترم در تعلیقه مربوط فزاری (صفحه ۶۱ پاورقی ۱) به گونه‌ای او را معرفی کرده‌اند (محدثاً، فقیهاً، اخباریاً) که ذمّ و قدحی بر او وارد نشده است؛ در حالی که متن نقل شده (صفحات



الشیخ الوالد [قال حدثنی الشیخ الصدوق] قال حدثنی أبی ...

۴. (صص ۷۷-۸۲):

ماهیت برخی روایات که به وضوح در دیگر آثار دوره اسلامی نیز می‌توان دید، و اساساً در محافل اخباریان، یعنی روایان اخبار و حکایت در قرون دوم و سوم هجری، متداول بوده، مورد توجه مصحح محترم قرار نگرفته است. نمونه این حکایت‌ها، داستانی است که نویسنده از کتابی تألیف محمد بن زکریا بن دینار غلابی بصری (متوفی ۲۹۸ق) نقل کرده است این‌گونه حکایات‌ها که اساساً در مجالس وعظ رواج داشته است، بعدها در میان صوفیان رواج بیش‌تری یافت و صورت‌های گوناگون و عجیب‌تری به خود گرفت (برای نمونه، بنگرید به کتاب سراج القلوب منسوب به ابومنصور سعید بن محمد قطان غزنوی که نمونه‌ای کامل از این‌گونه ادبیات است، یا کتاب مقامات ژنده پیل که مقامه‌ای است درباره شیخ احمد جام). این‌گونه حکایت‌ها در میان غالیان رواج تمام داشت و با توجه به ماهیت فکری غلات، که بیش‌تر در نواحی روستایی پیروانی داشته‌اند، مقبولیت فراوان آنها طبیعی است. نمونه‌ای دیگر از این حکایت‌ها (صفحات ۸۶-۸۷) که در میان محافل غالیان کوفه رواج داشت، حاکی از جریانی است که تا حدی متأثر از جابر بن یزید جعفی است (برای متن مشابهی به روایت کلینی، بنگرید به: الکافی، ج ۱، ص ۳۹۶ و بحث هالم درباره آن، نگاه کنید به: الغنوصیه فی الاسلام، صص ۷۳-۷۴).

۶۰-۶۶)، از حکایات متداول غالیان درباره شأن والای امیر مؤمنان بوده است و توجه عالمان رجالی امامیه، به ضعف چنین افرادی و ترک نقل آنها در متون رسمی، می‌باید مورد اشاره قرار می‌گرفت؛ چنانکه علامه مجلسی نیز در بیش‌تر موارد، ضمن نقل این‌گونه روایات، به غرابت آنها اشاره کرده است. توصیف «فقیه» نیز ظاهراً بر اساس نوشته ابوغالب زراری است که البته در واقع، وصف پسر عموی زراری، یعنی حسین بن علی بن مالک است.

۳. (صفحه ۸۴):

سلسله سند نقل شده، احتمالاً دچار افتادگی است یا تصحیفی در آن رخ داده است. زیرا یکی از مهم‌ترین مشایخ حدیثی ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد دوریستی، از معاصران شیخ طوسی و از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی علم‌الهدی، پدرش محمد بن احمد بن عباس دوریستی است که او نیز شاگرد شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) بوده است. او نخستین فرد شناخته شده از خاندان دوریستی است و نام وی در سلسله اسناد اجازات و طرق امامیه آمده و احتمالاً پدر او از جمله عالمان و روایان امامیه نبوده است (برای تفصیل درباره خاندان دوریستی بنگرید به مدخل «دوریستی» در دانشنامه جهان اسلام، در دست انتشار که در پایگاه اینترنتی بنیاد دائرةالمعارف اسلامی قابل دسترسی است). با توجه به قرینه دنباله سند: «حدثنی أبی، قال حدثنی سعد بن عبدالله اشعری» به احتمال قریب به یقین، نام شیخ صدوق در سلسله سند افتاده و سلسله سند باید این‌چنین اصلاح شود: حدثنی الشیخ العالم أبو عبدالله عبدالله جعفر بن محمد بن أحمد الدوریستی رضی الله عنه، قال حدثنی



۵. (صص ۸۹-۹۱):

داستان‌هایی در باب مسخ مخالفان، بسیار جالب است و در متن حاضر نیز نمونه‌هایی از این گونه حکایت‌ها هست. با این همه، اثر حاضر از آن‌جا که متنی باقی‌مانده از میراث غالیان عراق است، برای پژوهشگران حوزه تاریخ تشیع اهمیت بسیار دارد. این اثر، هم‌چنین می‌تواند ما را در شناخت نحوه برخورد و تعامل علامه مجلسی با میراث کهن تشیع و نحوه گزینش مطالب؛ حتی از متونی که صیغه غلو دارند، یاری کند.

در میان عقاید گوناگون غالیان، تناسخ، جایگاه محوری دارد؛ در حقیقت، جهان‌شناسی غلات بر پایه تناسخ بنا شده است و هیچ‌یک از جریان‌های غالی‌گونه را نمی‌توان یافت که از عقیده تناسخ برکنار باشد. در متن حاضر نیز روایات فراوانی در این باب آمده است. نویسنده رساله حاضر احتمالاً ارتباطی با محافل نصیرییه داشته است، زیرا همانند آنان در ترسیم جایگاه مخالفان سنت فکری خود، از آموزه تناسخ بهره گرفته و از سرانجام دردآلود تبدیل مخالفان به حیوانات سخن رانده و مفهوم تناسخ را بسیار تکرار کرده است. داستان‌پردازی و بهره‌گیری از قوه خیال در خلق

